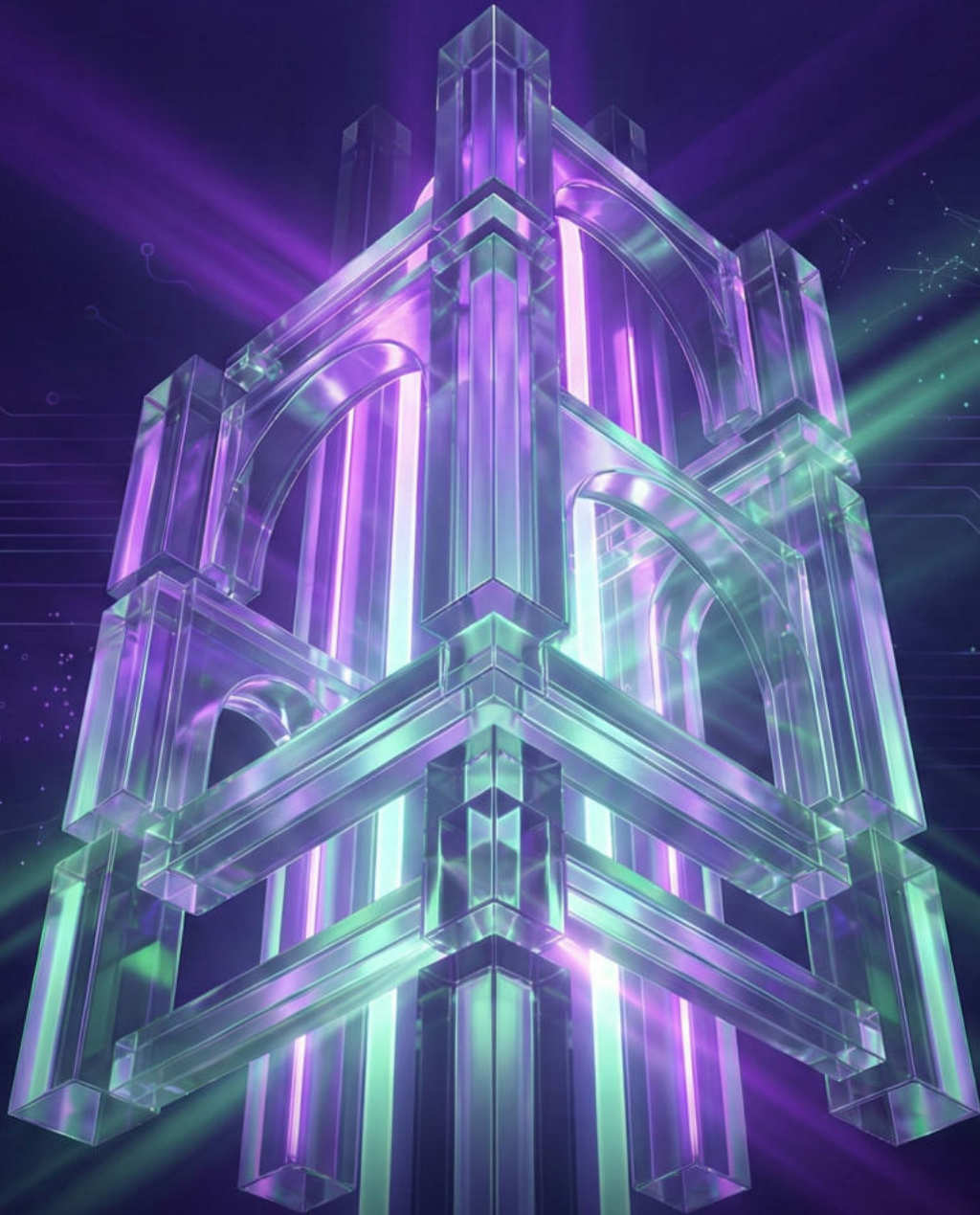
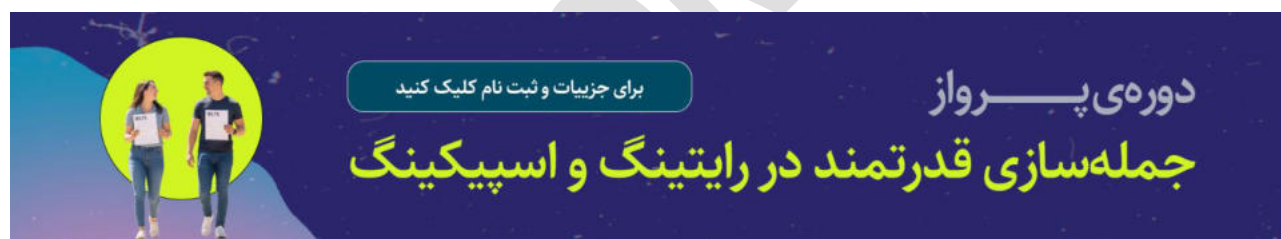


AWL SUBLIST 6

Advanced Semantic Networks



کلیک کنید تا محصولات و خدمات آیلتس لمون را ببینید:



Abstract

abstraction, abstracts

🔗 هم‌نشین‌ها

Abstract art

هنر انتزاعی (مدرن)

In the abstract

در تئوری / به طور کلی

Abstract noun

اسم انتزاعی (مثل عشق)

📏 ابعاد معنایی

۱. انتزاعی / ذهنی (Adjective)

Truth is an abstract concept.

۲. چکیده مقاله (Noun)

Read the abstract of the paper.

📌 کاربرد در موقعیت

نقاشی‌های پیکاسو اغلب **abstract** هستند (شکل واقعی ندارند). در دانشگاه، قبل از خواندن کل پایان‌نامه، اول **abstract** (چکیده) آن را می‌خوانید. مفاهیمی مثل "عدالت" یا "آزادی" چون دیده نمی‌شوند، **abstract concepts** هستند.

🔍 چالش ترجمه و تحلیل

Beauty is an abstract concept.	۱. زیبایی یک مفهوم انتزاعی است.
Please read the abstract of the article.	۲. لطفاً چکیده مقاله را بخوانید.
Abstract art.	۳. هنر انتزاعی (غیر رئال).
We are talking in the abstract .	۴. ما داریم به طور کلی (در تئوری) صحبت می‌کنیم.
Abstract noun.	۵. اسم انتزاعی (مثل شادی).
Abstract thinking.	۶. تفکر انتزاعی.
To abstract the idea from reality.	۷. جدا کردن (انتزاع کردن) ایده از واقعیت.
Writing an abstract .	۸. چکیده‌نویسی.

📌 مأموریت نهایی

Define an abstract concept.

یک "Abstract Concept" (مفهوم انتزاعی) مثل "عشق" یا "زمان" را تعریف کنید.

Accurate

accuracy, accurately, inaccuracy, inaccurate

همنشین‌ها

Highly accurate

بسیار دقیق

Accurate description

توصیف دقیق

With accuracy

با دقت

ابعاد معنایی

۱. دقیق / صحیح (Correct/Exact)

Accurate measurements.

۲. درست (نشان‌زن)

He is an accurate shooter.

کاربرد در موقعیت

ساعت اتمی **most accurate** ساعت جهان است. در روزنامه‌نگاری، گزارش باید **accurate** (صحیح و بدون خطا) باشد. اگر آزمایش خون بدهید، نتیجه باید با **accuracy** (دقت) بالا باشد تا دکتر اشتباه نکند.

چالش ترجمه و تحلیل

This report is not accurate (inaccurate).	۱. این گزارش دقیق نیست.
He gave an accurate description of the thief.	۲. او توصیف دقیقی از دزد ارائه داد.
The weather forecast was highly accurate .	۳. پیش‌بینی هوا کاملاً دقیق بود.
The accuracy of the measurement.	۴. دقت اندازه‌گیری.
My watch is not accurate .	۵. ساعت من دقیق کار نمی‌کند.
To accurately predict prices...	۶. برای پیش‌بینی دقیق قیمت‌ها...
Inaccurate information.	۷. اطلاعات نادرست.
An accurate shot.	۸. شوت دقیق.

مأموریت نهایی

Is your memory accurate with details?

آیا حافظه شما در به یاد آوردن جزئیات "Accurate" (دقیق) است؟

Acknowledge

ابعاد معنایی

حی همشین‌ها

Widely acknowledged

مورد قبول همگان

Acknowledge receipt

اعلام وصول (تایید دریافت)

Fail to acknowledge

نادیده گرفتن / بی محلی کردن

۱. اعتراف کردن / پذیرفتن (Admit)

He acknowledged his mistake.

۲. تایید دریافت (نامه/ایمیل)

Please acknowledge receipt of this email.

کاربرد در موقعیت

در ایمیل‌های رسمی، می‌نویسند: "Please **acknowledge receipt**". اگر کسی در خیابان به شما سلام کرد، باید با تکان دادن سر او را **acknowledge** کنید (یعنی دیدمت/تحویلش بگیرید). در کتاب‌ها، نویسنده در بخش **Acknowledgement** از کسانی که کمکش کرده‌اند تشکر می‌کند.

چالش ترجمه و تحلیل

He acknowledged that he was wrong.	۱. او اعتراف کرد که اشتباه کرده است.
Please acknowledge receipt of this letter.	۲. لطفاً وصول این نامه را اعلام کنید.
He didn't even acknowledge my presence.	۳. او حتی حضور من را نادیده گرفت (تحویل نگرفت).
It is a widely acknowledged fact.	۴. این حقیقت به طور گسترده‌ای پذیرفته شده است.
Acknowledgement.	۵. قدردانی و تشکر (در کتاب).
To acknowledge the new government.	۶. به رسمیت شناختن دولت جدید.
He was acknowledged as the best player.	۷. او به عنوان بهترین بازیکن شناخته شد.
A smile of acknowledgement .	۸. لبخندی به نشانه تایید (شناخت).

What mistake did you recently acknowledge?

مأموریت نهایی
یک اشتباه که اخیراً "Acknowledged" (به آن اعتراف) کردید چه بود؟